

لزوم همراهی دولت در تأمین معیشت کارگران

موج بیکاری و رشد سریع تقاضای بیمه بیکاری، نشان می‌دهد سازمان تأمین اجتماعی به تنهایی تاب این بار سنگین را ندارد و دولت باید بی‌درنگ مسئولیت حمایتی خود را برعهده گیرد

این صندوق بدون حمایت دولت و نهادهای ذی‌ربط، توان پوشش چنین حجم فزاینده‌ای از بیکاران را ندارد؟ و اگر منابع آن تقویت نشود، آیا قادر خواهد بود برای همه بیکارشدگان اخیر، مقرری را سریع و بی‌وقفه برقرار کند؟

مجتبی حاجی‌زاده، رئیس اتحادیه کارگران خودروسازی، معتقد است مشکل را نباید تنها در نقطه ورود کارگران به صندوق بیمه بیکاری جست‌وجو کرد. او تأکید می‌کند که مداخله باید از همان لحظه‌ای آغاز شود که واحدهای تولیدی اولین نشانه‌های بحران را بروز می‌دهند. پیشنهاد او اعزام فوری بازرسان و کارشناسان به واحدهای بحرانی ست؛ افرادی که وضعیت واقعی تولید، زبان‌ها، نیازهای مالی و امکان ادامه فعالیت را ارزیابی کنند و گزارش دقیقی به دولت بدهند.

سپس بر پایه همین گزارش‌ها، بسته‌های حمایتی هدفمند طراحی شود تا کارفرمایان ناگزیر به تعدیل گسترده نیروها نباشند و چرخه تولید هرچند با سرعت کمتر، اما همچنان فعال بماند. این فعال کارگری، راه‌حل را در یک اقدام سازمان‌یافته، منسجم و کاملاً جهادی می‌داند. گام نخست از نگاه او، نجات صنایع از سقوط و ورشکستگی است؛ حتی اگر این نجات نسبی باشد و تنها به حفظ حداقلی فعالیت بینجامد. ایده آل آن است که فهرست کارگران بیکارشده و متقاضی مقرری، تنها محدود به کارخانه‌هایی بماند که در

حملات مستقیم تخریب شده‌اند. در سایر بخش‌ها، انتظار بر این است که دولت با کمک‌های بلاواسطه و عاجل، مانع تعطیلی کامل و تعدیل گسترده شود. حمایت از صندوق بیمه بیکاری، گام دوم اما ضروری است. حاجی‌زاده هشدار می‌دهد که اگر دولت برای تقویت این صندوق اقدام نکند، توان پاسخ‌گویی به موج جدید بیکاری از دست خواهد رفت. به اعتقاد او، استفاده از منابع عمومی یا ذخایر ملی، در چنین موقعیتی نه‌تنها قابل قبول، بلکه ضروری است؛ چرا که این سرمایه‌ها برای همین روزهای سخت پیش‌بینی شده‌اند. او می‌پرسد چه ضرورتی بالاتر از حمایت فوری از کارگرانی وجود دارد که ناخواسته و بدون هیچ تقصیری، در میانه آتش جنگ، کار و معیشت خود را از دست داده‌اند؟

بیکاری و معوقات مزدی

بیکاری کارگران در هر شرایطی ضربه‌ای سهمگین بر پیکره معیشت خانواده‌هاست؛ ضربه‌ای که در این وضعیت اقتصادی، رنگی از فاجعه پیدا می‌کند و آینده بسیاری از خانوارهای مزدبگیر را به مرز تهدید می‌کشاند. عمق این فاجعه زمانی دوچندان می‌شود که کارگران، علاوه بر بیکاری ناگهانی، با انبوهی از معوقات پرداخت‌نشده نیز روبه‌رو شوند؛ معوقاتی که باید ذخیره روزهای سخت باشد اما خود به کابوسی تازه تبدیل شده است.

همین روزها، گروهی از خبرنگاران رسانه‌های چاپی و آنلاین، بی‌هیچ اخطار قبلی و بدون تمهید قرارداد، کار خود را از دست داده‌اند؛ آن هم در شرایطی که عیدی پایان سال، بخش‌هایی از حقوق اسفند یا حتی سنوات قانونی آنان پرداخت نشده است.

یکی از خبرنگاران با سابقه حوزه بورس، که خواست نامش در گزارش ثبت شود، روایت می‌کند که چگونه پس از چندین سال کار تخصصی، در نخستین روزهای پس از عید با پیام قطع همکاری روبه‌رو شد؛ بدون عیدی، بدون سنوات و با تنها نبی از حقوق اسفند. به گفته او حدود نیمی از نیروهای مجموعه‌اش اخراج شدند، اما عیدی کارکنان همچنان پرداخت نشد. این کارگر فرهنگی از ثبت شکایت در اداره کار خبر می‌دهد و امیدوار است که در شرایط جنگی، روند رسیدگی به پرونده‌های کارگری سرعت گیرد تا معوقات مزدی ماه‌ها معطل نماند. او با حسرت می‌گوید پنج سال برای مجموعه‌ای کار کردم و حالا اگر لازم باشد ماه‌ها بی‌عدالتی دریافت حقوق قانونی‌ام دوندگی کنم، این یعنی بی‌عدالتی مضاعف؛ انتظار این است که دستگاه‌های رسیدگی در این دوره حساس، به‌ویژه پرونده‌های معوقات، با فوریت بیشتری پیگیری شوند.

شدت‌گیری این بحران تنها محدود به یک بخش یا یک گروه شغلی نیست. در تمام روزهای جنگ و پس از آن، تیغ تیز بیکاری، تعدیل و بی‌پولی بر تن اغلب کارگران کشور نشسته و سایه‌ای از ناامنی شغلی را بر زندگی میلیون‌ها نفر گسترانده است. رکود گسترده، تعطیلی یا نیمه‌تعطیلی واحدهایی که حتی مستقیم‌مورد حمله قرار نگرفته‌اند، و کاهش توان مالی کارفرمایان، زنجیره‌ای از بیکاری و معوقات را شکل داده که هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند.



بیکاری گسترده، تعلیق قراردادهای تعطیلی کارگاه‌ها و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه زندگی، چنان گسترشی پیدا کرده که دیگر نمی‌توان آن را یک بحران مقطعی دانست، بلکه باید آن را یکی از سنگین‌ترین فشارهای اجتماعی و معیشتی سال‌های اخیر برای طبقه کارگر کشور توصیف کرد.

اثرات تعطیلی صنایع

گسترش موج تعطیلی در صنایع مادر، زنجیره‌ای از پیامدهای عمیق و چندلایه را پیش روی اقتصاد ملی قرار داده و کارگران، نخستین و آسیب‌پذیرترین گروهی هستند که بار اصلی این ضربه را بر دوش می‌کشند. حملات اخیر به واحدهای فولادی کشور، به‌ویژه مجموعه‌هایی چون فولاد مبارکه و فولاد خوزستان، جریان تولید را در یکی از حیاتی‌ترین بخش‌های صنعتی مختل کرد و در پی آن، صنایع بزرگ و کوچک بسیاری در حوزه‌های وابسته دچار رکود و توقف فعالیت شدند.

فولاد، تنها یک محصول یا یک حلقه اقتصادی نیست؛ شالوده‌ای ست که ده‌ها صنعت اساسی بر آن تکیه دارند و هر اختلالی در آن، مانند فرو ریختن سنگ بنا، کل سازه تولیدی کشور را لرزان می‌کند. پیامدهای این وقفه، خود را در صنایع گوناگون نشان داده است؛ حوزه‌هایی چون خودروسازی، ساخت‌وساز، تجهیزات صنعتی، صنایع دارویی، تکنولوژی‌های نوین و حتی صنایع حساس مرتبط با پرتورمانی و پرتوگرافی، همگی به‌نحوی از مواد اولیه فولادی تغذیه می‌کنند. کاهش تولید فولاد نه‌تنها روند توسعه این بخش‌ها را کند کرده، بلکه هزاران کارگاه کوچک و متوسط را نیز در وضعیت تعلیق یا تعطیلی قرار داده است. مجتبی حاجی‌زاده، رئیس اتحادیه کارگران صنعت خودروسازی، با تأکید بر ماهیت راهبردی فولاد، ابعاد گسترده این بحران را تشریح می‌کند. بر اساس برآوردهای او، اشتغال مستقیم در صنعت فولاد حدود پنجاه هزار نفر است. اما گستره وابستگی صنایع پایین‌دستی چنان وسیع است که جمعیت شاغلان غیرمستقیم به‌سه تا چهار میلیون نفر می‌رسد؛ جمعیتی که معیشت آن‌ها به شکل مستقیم در پی هر اختلال در صنعت فولاد لرزان می‌شود. این ارقام، بحران موجود

«امیرعلی» کارگر زحمتکش فرودگاه بین‌المللی امام خمینی، روایت تلخی از روزهایی دارد که هم‌زمان با شعله‌ور شدن جنگ، بنیان معیشت و آرامش خانوادگی‌اش فروریخت؛ روایت مرد جوانی که پنج سال تمام در بخش ترجمه و امور بین‌الملل فرودگاه کار کرد و به امید پیشرفت شغلی و تأمین یک زندگی آبرومند برای خانواده‌اش، هر روز بی‌وقفه تلاش کرد، اما اکنون خود را میان موجی از نگرانی‌های فرساینده و آینده‌ای مبهم می‌بیند.

زندگی او و خانواده‌سده‌نفره‌اش، همانند هزاران کارگری که در هجوم بی‌امان این روزها گرفتار شده‌اند، زیر فشار ترکش‌هایی قرار گرفته که مستقیماً معطوف به جان و معیشت مزدبگیران کشور است؛ ترکش‌هایی که نه‌تنها خطوط تولید و کارگاه‌ها را از حرکت انداخته، بلکه امنیت شغلی بسیاری از کارگران را بی‌هیچ تقصیر و بی‌آنکه قصوری داشته باشند، به کام نااطمینانی فرورده است.

امیرعلی حکایت می‌کند که چگونه پس از شروع جنگ، بن‌بست‌های معیشتی به شکلی هولناک بر زندگی‌اش سایه انداخت؛ همسرش در یک شرکت دارویی مشغول بود، جایی که در حملات اخیر نابود شد و کارگزارش بدون هیچ پشتوانه فوری، فقط به بیمه بیکاری معرفی شدند؛ مقرری‌ای که روشن نیست چه زمانی برقرار و پرداخت شود. اجاره‌خانه، هزینه نگهداری فرزند خردسال و نبود هیچ درآمد ثابت، اضطرابی عمیق بر دل او نشاند؛ اضطرابی که زمانی به اوج رسید که صاحبخانه حتی حاضر نشد یکی دو ماه فرصت دهد و با لحنی صریح خواستار تخلیه ملک شد.

امیرعلی نه تنها حقوق کامل اسفند را دریافت نکرده، بلکه پایان قراردادهای موقت نیز چنان او را به گوشه رینگ فشرده که راهی جز صبر و استیصال پیش پایش نمانده است. روشن است که قصه او، تنها روایت یک فرد نیست؛ صدای خاموش هزاران خانواده‌ای ست که سرپرست‌شان یک شبه بیکار شده، پایگاه اقتصادی‌شان فروپاشیده و چشم‌اندازشان در هاله‌ای از غبار و تردید فرو رفته است. کارمندان فرودگاه، خبرنگاران، کارگران فولاد، پتروشیمی، داروسازی‌ها و صدها واحد تولیدی دیگر، همه این روزها بار سنگین پیامدهای جنگ را بر دوش می‌کشند؛

نوشین مقدم‌پناه
روزنامه نگار

«

چرخه معیشت کارگران زیر فشار بیکاری و توقف تولید، به مرزی شکننده رسیده و خانواده‌های مزدبگیر اکنون بیش از هر زمان به پشتوانه فوری و مؤثر دولت نیاز دارند



علی حسین شهریور

دبیرکل خانه تعاونگران ایران

مهارت‌آموزی و صیانت از سرمایه انسانی

در تلاطم امواج سهمگین جنگ‌های تحمیلی اخیر، که بنیان‌های اقتصادی، ساختار بنگاه‌های تولیدی و پویایی بازار کار کشور را با چالشی وجودی و فشاری فزاینده روبرو ساخته است، بازنگری در اولویت‌های راهبردی به یک ضرورت حتمی بدل شده است. در چنین شرایطی که تولید و اشتغال در معرض تهدید قرار دارند، آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و مهارتی نه‌تنها نباید در محاق تعلیق فروروند، بلکه باید به عنوان یک «راهبردملی و استراتژیک» در صدر اولویت‌های حاکمیتی قرار گیرند. این آموزش‌ها، به مثابه ستون فقرات بازسازی اقتصادی، نقشی حیاتی در حفظ تاب‌آوری جامعه و صیانت از سرمایه‌های انسانی در برابر تکانه‌های ناشی از بحران ایفا می‌کنند.

تجربه زیسته جهانی و تحلیل تاریخ معاصر نشان می‌دهد که حتی در بحرانی‌ترین مناطق درگیر جنگ، جریان آموزش—به‌ویژه در ساخت کاربردی و مهارتی—هرگز متوقف نشده است. نمونه بارز این پایداری را می‌توان در اوکراین جستجو کرد؛ جایی که مراکز فنی و حرفه‌ای باترکیبی هوشمندانه از آموزش‌های حضوری و بسترهای آنلاین، اجازه ندادند پیوند میان یادگیری و بازار کار گسسته‌شود. در بسیاری از کشورهای بحران‌زده نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های رادیویی، تلفن همراه و فضای مجازی، فرصت‌های یادگیری را به دورترین نقاط و حتی پناهگاه‌ها منتقل کرده است تا نسل جوان از چرخه مولد اقتصادی خارج نشود.

از منظر تحلیل ساختاری، آموزش‌های تئوریک محض که فاقد جوهره مهارت کاربردی باشند، در زمانه بحران کارآمدی خود را از دست می‌دهند. مهارت در اینجا، تبلور «دانش در عمل» است. رشته‌هایی همچون تعمیرات فنی، برق، فناوری اطلاعات، صنایع دستی و مدیریت کارآفرینی، هسته‌های سخت توانمندسازی جوانان برای عبور از دوران گذار و ورود به مرحله بازسازی اقتصادی هستند. برای تحقق این مهم، ایجاد و توسعه پلتفرم‌های یادگیری دیجیتال با تمرکز بر مهارت‌های عملی و قابل سنجش، یک گام حیاتی است. در این الگوی نوین، بخش نظری از طریق فضای مجازی ارائه شده و بخش عملی در مراکز امن یا کارگاه‌های سیار با رعایت پروتکل‌های ایمنی تداوم می‌یابد.

همچنین در مناطقی که زیرساخت‌های آموزشی بر اثر آسیب‌های فیزیکی یا ناامنی دچار اختلال شده‌اند، تجهیز «واحدهای سیار مهارتی»—شامل کارگاه‌های متحرک با تجهیزات پیشرفته—می‌تواند عدالت در دسترسی به آموزش را تضمین کند. این حرکت نیازمند یک هم‌افزایی ساختاری میان دولت و بخش خصوصی است. تشکلهای صنفی کارفرمایی و اتحادیه‌ها باید در طراحی دوره‌هایی که دقیقاً بر نیازهای آتی و آتی بازار کار منطبق است، مشارکتی فعال داشته باشند تا هر ساعت آموزش، گامی مستقیم به سوی ایجاد فرصت شغلی و تولید ثروت ملی باشد.

حمایت کامل از مربیان، تأمین تجهیزات و بسته‌های استاندارد و پشتیبانی روانی-انگیزشی، شرط اصلی تداوم آموزش با کیفیت در شرایط دشوار است.